



بررسی مسائل اجتماعی در آثار سنایی

مسعود جهانبانی^۱، مریم عزیزی^۲، عبدالرسول عباسی نصر آباد سفلی^۳

چکیده

هر اثر ادبی بیانگر بخشی از واقعیت های پنهان و پیدای اجتماعی ناشی از تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. بنابراین ادبیات شکلی از بیان جامعه و نمایش حقایق زندگی است تا افق آگاهی جامعه را گسترش بخشد. شعر حادث های ذهنی است که از مسائل پیرامون شاعر تأثیر می پذیرد و زبان شاعر زبان اجتماع است. شاعران پارسی گوی نیز در هر دوره به فراخور حال، گوشه هایی از فضای اجتماع خویش را بازتاب داده اند. در میان ادوار تاریخی – ادبی ایران قرن ششم به سبب حکومت ترکان و فراز و فرودهای حاصل از این حاکمیت، بستر مناسبی برای پژوهش های اجتماعی فراهم آورده است. آثار سنایی، مثل آینه ای است که می توان نقاط ضعف نظام زندگی اجتماعی مردم آن دروه را به وضوح در آن مشاهده کرد. این آثار حقیقتاً نمودرا جامعه آن زمان است چون اطلاعاتی که ارائه می دهد کاملاً واقعی است. از مهمترین یافته های این تحقیق این است، که سنایی به دلیل برخورداری از روحیه و شخصیت اجتماعی و مردمی نیز به خاطر مسافرتها و زندگی در شهرهای مختلف، عمیقاً با فرهنگ و جریانهای سیاسی و اجتماعی عصر خود آشنا بود، بنابراین آثارش به گونه ای منحصر به فرد از جنبه اجتماعی و فرهنگی غنی است. ولذا درآثارش مسائل گوناگون اجتماعی بازتاب شده است. نگارنده، در این مقاله که با استفاده از اسناد، کتاب ها و مقاله های مختلف داده های مورد نظر جمع آوری، و سپس به تحلیل آن پرداخته شد. در پی آن است تا مهم ترین مسائل اجتماعی و فرهنگی و ناهنجاری های که سنایی در آثار خود بیان می کند را بر شمرد.

کلید واژه ها: سنایی، ناهنجاری ها، مسائل اجتماعی، جامعه شناسی ادبیات، جامعه شناسی در ادبیات.

۱- مقدمه

انسان از زمانی که خود را در مواجهه با عالم خلقت یافته است، همواره در پی آن بوده که از پدیده های ناشناخته پیرامونش آگاهی بیابد و تلاش او پیوسته در این مسأله بوده که از راه آگاهی، دانش های گوناگون را پی ریزی کند؛ حاصل این چالش های ذهنی که طی سالیان متمادی پدید آمده و تکامل یافته است، پیدایی جامعه شناسی است. جامعه شناسی علم بررسی نظام های اجتماعی است که مبتنی بر کنش های متقابل، رفتارها و نقش های اجتماعی است. (طیبی، ۱۳۷۱: ۷)

^۱ نویسنده مسئول: رشته جامعه شناسی، دانشجوی ارشد دانشگاه شیراز، masouddoost73@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد، مطالعات فرهنگی، دانشگاه کاشان، maryamazizi1401@gmail.com

^۳ دکتری، جامعه شناسی سیاسی، دانشگاه فرهنگیان یاسوج، rasoolabbasi59@yahoo.com

زندگی اجتماعی انسان نتیجه ی روابط متقابل او با افراد و جهان پیرامون اوست. ساختارهای ذهنی گروه های اجتماعی در درون جامعه شکل میگیرد و نگاه جامعه شناختی به اثر ادبی، بیانگر فضای فکری خالق اثر و بسیاری از واقعیت های اجتماعی است. جامعه شناسی در ادبیات، در پی بازتاب شرایط سیاسی، اجتماعی، و وی بردن به کل فضای هر دوره در آثار ادبی است (وحید، ۱۳۹۰: ۲۹). اما پیدا کردن مسائل اجتماعی در آثار، اجتماعیات در ادبیات است که در جای خود در تکوین و رشد ادبیات مؤثر خواهد بود. هر اثر ادبی بیانگر بخشی از واقعیت های پنهان و پیدای اجتماعی ناشی از تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. بنابراین ادبیات شکلی از بیان جامعه و نمایش حقایق زندگی است تا افق آگاهی جامعه را گسترش بخشد.

شعر حادث های ذهنی است که از مسائل پیرامون شاعر تأثیر می پذیرد و زبان شاعر زبان اجتماع است. شاعر به عنوان انسانی آگاه، عواطف خود را با استفاده از تصاویر ذهنی به دیگران منتقل میکند و با شاهکارهایش سبب تغییراتی در جهان می شود. (ترابی، ۱۵۷۹: ۳۵). تاریخ ایران دارای فراز و نشیب هایی بوده که بر ادبیات تأثیر عمیقی گذاشته اند و داشتن چنین پیشینه ای، بی تردید آثار ادبی ایران را در ادوار مختلف از اجتماعیات بسیار برخوردار کرده است، شاعران پارسی گوی نیز در هر دوره به فراخور حال، گوشه هایی از فضای اجتماع خویش را بازتاب داده اند.

تحولات سیاسی پیوسته بر اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه، تأثیراتی برجای میگذارد؛ ثبات سیاسی و حاکمیت قانون، مسیر پیشرفت ابعاد فرهنگی و مظاهر حیات اجتماعی را هموار می نماید و بر عکس، بی ثباتی حاکمان، زمینه ی فروپاشی اجتماعی و فرهنگی را فراهم می آورد. در میان ادوار تاریخی - ادبی ایران قرن ششم به سبب حکومت ترکان و فراز و فرودهای حاصل از این حاکمیت، بستر مناسبی برای پژوهش های اجتماعی فراهم آورده و تداوم تسلط آنان، سبب از هم گسیختن مبانی حیات اجتماعی گردیده است. همه ی این ناملازمات، جامعه و شاعران را تحت تأثیر قرار داده و ایشان را به بیان آن مصائب برانگیخته است.

۲- روش تحقیق

روش تحقیق در هر رشته دانشگاهی، چراغ راه پژوهشگر برای رسیدن به حقایق علمی است و در صورتی که درست انتخاب شود، موجب پیشرفت و نوآوری در آن رشته خواهد شد. هدف از این مقاله، شناسایی نوع و ویژگی های روش تحقیق ویژه مطالعات ادبی است. برای دستیابی به این هدف ابتدا گونه های متنوع تحقیقاتی که در عرصه زبان و ادبیات فارسی وجود دارد، معرفی می شوند و آنگاه تأکید می شود که برای انتخاب روش مناسب باید پس از شناسایی نوع مسأله تحقیق، به تبارشناسی آن پرداخت و آنگاه با توجه به اهداف و جنس مسأله، روشی را برگزید. در این نوشتار، ضمن بیان ویژگیهای روش کیفی پژوهش، اغلب رویکردهای تحقیقاتی در عرصه ادبیات از نوع کیفی دانسته شده است. هدف در پژوهش کیفی رسیدن به قوانین ثابت نیست و پژوهشگر قصد ندارد با تعمیم یافته های خود، بلکه هدف او توصیف و فهم پدیده ها و در نهایت، رسیدن به الگوهاست. در این روش تأکید می شود که پژوهشگر برای دستیابی به فهم عمیق اثر ادبی با استفاده از اسناد، کتابها و مقاله های مختلف داده های مورد نظر جمع آوری گردید و سپس به تحلیل آن پرداخته شد.

۳- مبانی نظری

۳-۱- زندگی و آثار سنایی

حکیم ابوالمجد محدودبن آدم سنایی در اواسط یا اوایل نیمه دوم قرن پنجم هجری در غزنین متولد شد (صفا ۲، ۱۳۶۳/۵۵۳ و دبروین، ۱۳۷۳ ص ۱۰۶) و در همانجا به تحصیل پرداخت. غزنین در آن زمان شهری بزرگ و آباد بود و پایتخت غزنویان به شمار می رفت. جانشینان محمود غزنوی، در تمام مدت حیات سنایی در این شهر حکومت با ثبات و در ظاهر کامیاب داشتند (دبروین، ۱۳۷۳، ص ۱۰۶).

سنایی پس از اشتهار، در جوانی بین سالهای ۴۹۵ تا ۵۰۰ هجری قمری، به عنوان شاعری درباری در غزنین، این شهر را ترک گفت و به خراسان رفت (همان، ص ۹۶). و بین سالهای ۵۱۸ تا ۵۲۰ هجری قمری در همین شهر درگذشت (مدرس رضوی، ۱۳۷۷، ص ۴۳ مقدمه).

مسافرت سنایی، به عنوان شاعری جوان، در آن زمان امری غیر عادی تلقی نمی شود، چون این رسمی متداول بین شعرا و دانشوران بود که در جستجوی ممدوح و ولی نعمت اغلب از درباری به درباری دیگر و از دیاری به دیار دیگر می رفتند. این عمل تا حدی لازمه کار اینگونه مردم محسوب می شد (کرمی، ۱۳۷۵، ص ۹۷).

خراسان در آن زمان بسیار گسترده تر از خراسان امروزی بود، و تحت حاکمیت سلجوقیان بود. این حکومت در اوایل ده سوم قرن پنجم هجری تشکیل شد و به سرعت به یک امپراطوری وسیع تبدیل گشت که در زمان ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵ ه ق) به اوج اقتدار خود رسید، اما مقارن دوران کودکی سنایی، به دنبال مرگ تقریباً همزمان این پادشاه و وزیر با کفایتش، خواجه نظام الملک توسی در سال ۴۸۵ هجری قمری ممالک سلجوقی، از جمله خراسان تا حدودی دستخوش بی ثباتی و نابسامانی و ظلم و ستم عمال حکومتی گشت چنان که در زمین ورود سنایی به بلخ که نخستین شهر میزبان سنایی در خراسان بود، این وضع ادامه داشت.

به هر حال سنایی در طول این سالها که در حدود بیست سال طول کشید در شهرهای مهم خراسان نظیر بلخ، سرخس، هرات، مرو، و نیشابور زندگی کرد. مدت اقامتش در بلخ و سرخس از شهرهای دیگر طولانی تر بود. از بلخ به سفر حج نیز رفت و دوباره به همانجا بازگشت. این مسافرتها و نتایج حاصله از آنها، نه تنها در تحبیل شخصیت سنایی و کشاندن او به عالم عرفان و استغنا موثر بود، بلکه موجب آشنایی و آگاهی وسیع او با ابعاد مختلف فرهنگ جامعه گردید و آثار او را از جنبه فرهنگی و اجتماعی غنی و پربار ساخت.

سنایی جوان آنگاه که غزنین را در جستجوی حامی و ممدوح ترک می گفت، شاعری بود متوسط و مقلد اما فقیر، طماع و بد زبان و آنگاه که به غزنین بازگشت، پیری جهان دیده و عارفی آزاده بود و در اوج شهرت و محبوبیت قرار داشت. در شاعری سبکی خاص داشت و قصایدی در نهایت مهارت می سرود، اما نسبت به صاحبان زر و زور بی اعتنایی می کرد. این تغییر حال به تدریج و تحت تاثیر عواملی چند در طی مسافرتش به خراسان روی داد، بنابراین، سنایی هم مثل ناصر خسرو دو دوره متفاوت در زندگی خویش دارد. اشعار مربوط به هر دوره از زندگی او را می توان با توجه به سبک و محتوای آنها تفکیک کرد. مثنوی حدیقه الحقیقه و قصاید انتقادی و زهد آمیز و بسیاری از غزلیات قلندارانه وی که مبتنی بر شیوه ملامتیان است، محصول دوره دوم زندگی اوست و قصاید مدحی توأم با تقاضا های گداصفتانه به اضافه اغلب هزلیات و هجاها را می توان به دوره اول زندگی اش نسبت داد. این اشعار نه تنها مبین شخصیت سنایی به عنوان شاعری درباری است بلکه خلق و خو و طرز زندگی اشراف و درباریان را نیز برملا می سازد.

ارزشمندترین بخش آثار سنایی، قصاید انتقادی اوست. این بخش همچنان که گفتیم، به دوره دوم زندگی او تعلق دارد. در این قصاید شاعر با لحنی تلخ و گزنده به انتقاد از گروه ها و اقشاری می پردازد که آنها را در ایجاد اوضاع نابسامان اجتماعی و فرهنگی زمانه خود مقصر می داند. گروهها و اقشاری نظیر علما و فقها، زاهدان و صوفیان، سپاهیان، کارگزاران دولت و بازاریان.. این دسته از اشعار سنایی، مثل آینه ای است که می توان نقاط ضعف نظام زندگی اجتماعی مردم آن دروه را به وضوح در آن مشاهده کرد. این اشعار حقیقتاً نمودرا جامعه آن زمان است چون اطلاعاتی که ارائه می دهد کاملاً واقعی است.

آثار سنایی علاوه بر دیوان و مثنوی مشهور حدیقه الحقیقه، چند مثنوی کوتاه و مجموعه نامه های او مکاتیب را هم در برمی گیرد. مهم ترین این مثنوی های کوتاه که محققین صحت انتساب آنها را به شاعر تأیید کرده اند، یکی مثنوی سیرالعباد است و دیگری کارنامه بلخ (دبروین، ص ۲۸۰، و شفیعی کدکنی، ص ۱۹).

۴- پیشینه تحقیق

اگر بپذیریم که ذات تحقیقات و پژوهش برای ارتقاء دانش انسان می‌باشد، پس ضروری است که در خصوص اقدامات انجام پذیرفته در خصوص موضوع تحقیق بررسی جامعی داشته باشیم تا از دوباره کاری‌ها جلوگیری نماییم و هم چنین از نتایج تحقیقات انجام گرفته بتوانیم نهایت استفاده را ببریم.

در زمینه موضوع تحقیق مورد نظر تحقیقات مختلفی انجام شده است: از جمله این تحقیقات: جامعه‌شناسی موضوعی آثار سنایی نوریان و طغیانی (۱۳۸۴)، که به بررسی ارزش و غنایی آثار سنایی غزنوی از جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی است. و در این اثر بازتاب مهم ترین مقوله‌ها و ابعاد فرهنگی اجتماع را در آثار این شاعر جمع آوری و تحلیل کرده‌اند. کشفی (۱۳۹۴)، در مقاله خود با عنوان، بازتاب مولفه‌های اجتماعی در یکی از متون ادبی سنایی غزنوی، به بعضی از مضامین اجتماعی پرداخته است و نتیجه گرفته است که شعر سنایی در ردیف بهترین اشعار اجتماعی سیاسی زبان فارسی است. شریفیان و بهادرانی (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان ناهنجاری‌های اجتماعی و پیامدهای آن در دوره‌ی سلجوقی با تأکید بر دیوان سنایی، با روش توصیفی و تحلیلی به تجزیه و تحلیل ناهنجاری‌های اجتماعی دوران سلجوقی که سنایی در این اثر از آنها یاد میکند می‌پردازند.

اگر چه مقالاتی در رابطه با سنایی نوشته شده و در این آثار به بررسی برخی مسائل اجتماعی که سنایی در آثار خود بیان کرده است پرداخته شده، ولی در این تحقیق سعی شده است که با توجه به دورانی که شاعر در آن می‌زیسته با بررسی آثار، مقالات، و کتب مربوطه، مسائل اجتماعی که در زمان شاعر وجود داشته و بیان کرده است، را بیان کنیم.

۵- جامعه‌شناسی ادبیات و جامعه‌شناسی در ادبیات

این دو عنوان در ظاهر با هم شباهت دارند و گاهی اوقات ماهیت این دو یکسان در نظر گرفته می‌شود؛ در حالی که تفاوت‌هایی بین آن دو وجود دارد و محدوده مطالعه جامعه‌شناختی هر یک متفاوت است البته این دو عنوان دارای مشترکاتی هم هستند. به عنوان مثال، هر دو از دیدگاه جامعه‌شناختی به ادبیات می‌نگرند و تأثیر محیط بر اثر ادبی و این که آثار ادبی مواد خامی برای مطالعات اجتماعی است، از بحث‌های مشترکی است که خواه و ناخواه ذیل هر دو عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جامعه‌شناسی ادبیات بیشتر به مطالعات کمی و آماری می‌پردازد. به عنوان مثال بررسی می‌کند که مصرف سرانه کاغذ در کشورهای صنعتی و پیشرفته، در مقایسه با کشورهای عقب مانده چگونه است و یا در این گروه از کشورها برای هر چند نفر یک تیراژ روزنامه وجود دارد (رک، وحید ۱۳۸۷، ۳۱). از نظر جامعه‌شناسی ادبیات هر پدیده ادبی مستلزم سه واقعیت « است: نویسندگان، کتاب‌ها و خوانندگان. پدیده ادبی یک شبکه مبادله است که از طریق یک دستگاه انتقال بسیار پیچیده که در عین حال به هنر و تکنولوژی ربط پیدا می‌کند، افرادی کاملاً معین را به جمعی کمابیش گمنام پیوند می‌دهد. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی ادبیات، مطالعه تولید، توزیع و مصرف ادبیات، در مقیاس جامعه است (اسکارپی ۱۳۸۶، ۹).

تولید ادبی بر عهده نویسنده و توزیع ادبی بر عهده ناشران و مصرف ادبی بر عهده مردم است. این که ناشر باید تصویری مناسب از خوانندگان در ذهن داشته باشد تا کار خرید و فروش کالای ادبی به صورتی مطلوب انجام یابد و این که برای تحقق اهداف اقتصادی باید به قطع کاغذ، شیوه حروف چینی و انتخاب حروف، تعداد صفحات و تیراژ، و حق تألیف و چگونگی استفاده از طرح‌ها و تصاویر برای جلب توجه خوانندگان و آگاهی از تمایلات و انگیزه خوانندگان یعنی مردم برای مصرف بهتر و بیشتر کالاهای ادبی توجه و دقت کامل صورت گیرد، از جمله مباحثی است که در جامعه‌شناسی ادبیات مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

محقق سنت اجتماعیات (جامعه‌شناسی در ادبیات)، به مطالعه محتوایی آثار توجه بیشتری دارد. وی به مطالعه متون ادبی می‌پردازد تا از طریق آن، از نگرش اجتماعی شاعران و مسائل اجتماعی و فرهنگی و آداب و رسوم و شرایط سیاسی دوره‌ای خاص آگاهی یابد و در پی آن است تا مصادیق جامعه‌شناختی را از متون ادبی استخراج نماید. البته این بدان معنا نیست که در جامعه‌شناسی ادبیات هیچ توجهی به متن نمی‌شود. بلکه سخن در این است که در اجتماعیات، اصالت بیشتری به متن می‌دهند (لوونتال، ۱۳۸۶، ۷).

منظور از جامعه شناسی در ادبیات جستجوی بازتاب و یژگی های اجتماعی هر دوره تاریخی در آثار ادبی است که در دوره پدید آمده است. بدیهی است برای توفیق در این کار باید خالقان آثار به آنچه در پیرامونشان می گذرد توجه کافی داشته باشند و مواد خام آثار خود را از زمان و مکانی که در آن زندگی می کنند به دست می آورند. به بیان دیگر آثاری که در هر دوره خلق می شود باید به هر ترتیب با فضای پیرامون خود ارتباط باشد و تصویری قابل درک از آن ارائه دهد. (وحید، ص ۱۳۹۰، ص ۴۶).

۵-۱- تعریف هنجار و ناهنجاری اجتماعی

سیف الهی در تعریف هنجار معتقد است: هنجار های اجتماعی عبارت اند از: آداب و رسوم، سنتها، اخلاق، میثاق های اجتماعی، قوانین و مقررات که جهت تنظیم روابط افراد در جامعه بنیان گرفته و افراد جامعه برای ادامه زندگی اجتماعی مکلف به قبول آن هستند. اگر فردی از افراد جامعه از قبول هنجارهای اجتماعی سرباز زند و یا این که آن را زیر پا بگذارد، جامعه در مقام اعتراض برآمده و فرد خطا کار را تنبیه می کند (۱۳۶۹:۲۶۲) کوئن معتقد است هنجار، معیار تثبیت شده در یک فرهنگ خاص است که به چهار صورت: ارزش ها، آداب و رسوم، عرف ها و قوانین نمایان می شود. (کوئن ۱۳۷۵:۱۴۶) با توجه به این تعریف ناهنجاری به رفتاری اطلاق می شود که بر ارزش ها، آداب و رسوم، عرف و قوانین عمل می شود.

گولد و کولب می گویند: هنجار معیار مشترکی بین اعضا ی گروه اجتماعی (است) که انتظار می رود اعضا خود را با آن همنا کنند و همنائی با آن از طریق مجازات مثبت و منفی تنفیذ می گردد. (۱۳۷۶:۹۱۸) پس ناهنجاری گاه در مفهومی کاملا مترادف با کجروی، و به مفهوم تخلف از ارزش ها و هنجارهای حاکم بر روابط اجتماعی به کار می رود و گاه در مفهومی کلی تر، به معنای ابعاد، ویژگی ها و حتی رفتارهای غیرمعارف و غیر معقول (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶:۱۱۸) هنجار ها، قواعد یا دستورالعمل ها کنشی اجتماعی هستند و خطوط مطلوب و نامطلوب کنش را از هم متمایز می کنند. از این جهت نظم و انتظام و جهت گیری اجتماعی در جامعه همواره به کم و کیف این قواعد و ضمانت اجرای آنها بستگی دارد. (یوسفی و دیگران، ۱۳۹۱:۱۸۰).

۵-۲- تجزیه و تحلیل ناهنجاری ها و مسائل اجتماعی آثار سنایی

۵-۲-۱- از بین رفتن ارزشها و جایگزینی ضد ارزشها

در دوره ی سلجوقی بعضی از ضد ارزشها به دلیل تحولات سیاسی و اجتماعی و تاثیری که بر روحیه و شخصیت مردمان آن عصر گذاشته است جایگزین ارزشهای اجتماعی شده است البته به این معنی نیست که عموم مردم آنها را ارزش تلقی کرده اند بلکه نزد عده ای ارزش محسوب می شده است سنایی در ادبیات فراوانی به کم شدن یاری رساندن به دیگران و منسوخ شدن وفاداری به عهد و پیمان اشاره کرده است. او به صراحت می گوید.

زین هر دو مانده نام چو سیمرغ و کیمیا	منسوخ شد مروت و معدود شد وفا
شد دوستی، عداوت و شد مردمی، جفا	شد راستی، خیانت و شد زیرکی، سفه
زین عالم نهره و گردون بی وفا (دیوان: ۴۸)	گشته است بازگونه همه رسم های خلق

۵-۲-۳- اعتیاد

مصرف برخی مخدرات شایع بوده و سنایی به آثار مخرب آن اشاره کرده است:

از انگور است و خشخاش است اصل عنصرهردو
 زهراو آب رخ تریاک برد و پاک برد
 بنگ وافیون شود از بوی تو سرمایه ی عقل
 چرا دانش بریاده چرا خواب آورد افیون (دیوان: ۵۳۹)
 درد او برلشکردرمان زد و بی باک زد (دیوان: ۸۵۲)
 گردران کوی، تو باشی بود افیون یا بنگ (دیوان: ۳۴۱)

۵-۲-۴- باده نوشی

باده نوشی از بسامد بالای درد دیوان سنایی برخوردار است و این ابیات بیانگر ترویج آن بوده است و باده خواران در احوال مختلف برای فرح بخشی یا از بین بردن غم و شبها در مکان های خاصی به میگساری می پرداخته اند.

شب نباشیم جز بمصطبه ها
 روز هر سو بگلخنی دگریم (دیوان: ۹۵۵)

۵-۲-۵- برده داری و کامیابی از بردگان

در نظام حکومتی دوره سلجوقی، بردگان از اموال فرمانروایان محسوب می شدند و از بردگان برای جنگاوری و کامیابی بهره می بردند و با توجه به ملیت و ویژگی های بردگان از آنها برای مقاصد مختلف سود می جستند. زمانی از آنان برای جنگ بهره می جستند و زمانی برای طرب:

جامه جنگ از سر خود برکش و خوش طبع باش
 خادمان را از آن بخرند
 خانه لهو و طرب را یک زمان در باز کن (دیوان: ۹۸۱)
 تا به رخسارشان فرو نگرند (دیوان: ۱۰۶۵)

سنایی به نژاد و ملیت بردگان و کنیزان اشاره دارد:

از چین وختا وختن وکاشغرایند
 از تبت و یغما و ز خر خیز و تتراند (دیوان: ۷۶۸)

بردگان و کنیران و نظام برده داری در عمق زندگی و اندیشه بزرگان و اشراف نفوذ کرده بود و سنایی به تعریض به بعضی از صوفیان نظر باز می گوید:

ای نظام الدین و فخر ملت ای شیخ الشیوخ
 کی توان مردو الجلال و ذوالبقا را یافتن
 چند ازین حال محال و چند ازین هجرو وصال
 در خط خوب تکین و در خم زلف ینال (دیوان: ۳۴۵)

صوفیان نظرباز شاهد بازی و زیبا پرستی سنایی به ایشان می گوید: چه گونه می توان خدای ذوالجلال و جاودانه را در خط چهره زیبایی تکین (غلامی زیبا روی) و در خم زلف ینال (غلام ی زیبا روی) دید؟ (شفیعی کدکنی ۱۳۷۲:۴۰۴)

۵-۲-۶- تکبر و نخوت

برخی از افراد مرفه و ثروتمند دارای غرور و تکبری خاص بوده اند.

گویی برهنه پایان برمن حسد برند
 هر گه که بنگرند بکفش ادیم ما (دیوان: ۵۸)

هرچه دشوار است بر توهم ز باد و بود تست
در میان غرور و وهم و خیال
ور نه عمر آسان گذارد مردم آسان گذار (دیوان: ۱۹۰)
گر تو سلطان نه ای سفیر مباحث (دیوان: ۳۲۳)

۵-۲-۷- ریا و تظاهر

برخی تظاهر به دینداری می کرده اما در پس پرده چهره هایی دیگر داشته اند.
طیلسان موسی و نعلین هارونت چه سود
خرقه پوشان مزور سیرت سالوس ورز
چو بزیر یک ردی فرعون داری صد هزار (دیوان: ۲۱۰)
خویشتن را سخره قیماز و قیصر کرده اند (دیوان: ۱۴۸)

بخشش با نیت ریا کاری همراه بوده وافرادی برای ریا و تظاهر خرقة برتن می کرده اند که سنایی انتقاد می کند:
مال دادی لیک رویست وریا اندرینه
جرعه درد صفا درریز براصحاب درد
در همه عمر ارشبی قصد بمسجد کنی
کشت کردی لیک خوک است و ملخ درکشت زار (دیوان: ۱۸۷)
خرقه پوشان ریا را بر قفا مخزاق زن (دیوان: ۹۷۴)
گرچه بروی وریا بر کنی از مشعله (دیوان: ۵۹۴)

۵-۲-۸- تملق و چاپلوسی

بعضی از انسان های هم عصر سنایی برای رسیدن به مقاصدشان از تملق استفاده می کرده و مانند دامن، پای بوس افراد پست بوده و در مقابل خواسته های غیر منطقی و نامعقول، کمر تعظیم خم می کرده اند.

زان بی سرند همچو گریبان که از طمع
سگ پرستان را چون دم سگان
از خرد چشم اندکی بردار
پیوسته پای بوس خسیسان چو دامند (دیوان: ۱۶۱)
بهر نان پشت دل و دین بخرم است (دیوان: ۸۲)
وز کله پشم لختکی کم کن (دیوان: ۵۰۰)

۵-۲-۹- چند همسری

در دوره سلجوقی چند همسری مرسوم بوده و ثروتمندان و اشراف حرمسرا داشته اند و سنایی به تاثیر این رسم بر نظام خانواده اشاره کرده است:

خواجگانی که در اندرین حضرت
آن نکوتر که خادمان نخرند
گلشن گلخن شود چون بستیزه کنند
خویشتن محتشم همی دارند
حرم اندر حرم همی دارند (دیوان: ۱۰۶۵)
دریک خانه دو تن دعوی کدبانوی (دیوان: ۱۰۲۱)

۵-۲-۱۰- حرام خواری

برسریر سروری از خوردن مال حرام شخص خود فریبی و دین خویش لاغر کرده اند (دیوان: ۱۴۹)

۵-۲-۱۱- خوار شمردن انسان های فقیر

ژنده پوشانی که آنجا زندگان حضرتند تا نداری خوارشان از روی نخوت زینهار (دیوان: ۱۸۵)

سنایی مردم ستمدیده را به صبوری و شکیبایی فرا می خواند و مردم را به جای مقابله با کج روی های اجتماعی به تحمل ظلم و ستم و شکیبایی در برابر بی عدالتی فرا می خواند. شاعر از افراد قدرتمند و ظالم انتقاد میکند و آنان را آدم صورتان سگ صفت می نامد.

اندرین زندان برین دندان زنان سگ صفت	روزکی چند ای ستمکش صبر کن دندان فشار
تا ببینی روی آن مردم کشان چون زعفران	تا ببینی روی آن محنت کشان چون گل انار
گرچه آدم سیرتان سگ صفت مستولیند	هم کنون بینند میدان دل عیاروا
جوهر آدم برون تارد برآرد ناگهان	زین سگان آدمی کمیخت وخرمردم دمار (دیوان: ۱۸۴)
یک طپانچه مرگ وزین مردارخواران یک جهان	یک صدای صور وزین فرعون طبعان صد هزار (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۸۴)

۵-۲-۱۲- دزدی و طراری

ترازوداران و بازاریان به دلیل ضعف و نداشتن تعهد به اخلاق دینی و انسانی دست به کم فروشی می زده اند این عمل نابهنجاردراین دوره بسیار رایج بوده است:

تو ای بازاری مغبون که طفلی را از بی رحمی	دهی دین تا یکی حبه ش ز روی حيله بستانی
ز روی حرص و طراری نیارد وزن در پشت	همه علم خدا آنکه که بنشینی به وزانی (دیوان : ۶۸۲)
حبه دزدان از ترازو ها براطراف دکان	طبع را در حبه دزدیدن مخیر کرده اند (دیوان: ۱۵۰)
زین عجایب تر که چون دزد از خزینت نقد برد	دیده بان کورگوش پاسبان کر گرفت (دیوان: ۸۳۵)
آنکه او کیسه ز طرار نگه دارد	بخرابات شود کیسه بطرار دهد (دیوان : ۱۶۳)
بغداد را به طرف بغداد بازده	اندر کمین بصره نشین و طرار گیر(دیوان:۲۹۷)

۵-۲-۱۳- دین به دنیا فروشی

دریبت بیت سنایی اشاره به عدم پای بندی به اوامر و نواهی شرع ، رواج دین فروشی و تضاد دینی دارد:

ای مسلمانان خلائق حال دیگر کرده اند	از سربی حرمتی معروف منکر کرده اند (دیوان: ۱۴۸)
مسلمانان مسلمانان مسلمانی مسلمانی	این آیین بی دینان پشیمانی پشیمانی
مسلمانی کنون اسمیست برعرفی وعاداتی	دریغا کو مسلمانی دریغا کو مسلمانی (دیوان: ۶۷۸)
شرع را یکسو نهادستند اندرخیرو شر	قول بطلیموس و جالینوس باور کرده اند (دیوان: ۱۴۸)
ای مسلمانان دگر گشته است حال روزگار	زانکه اهل روزگار احوال دیگر کرده اند (دیوان : ۱۵۰)
کار وجاده سروران شرع درپای اوفتاد	زانکه اهل فسق از هرگوشه سربر کرده اند (دیوان: ۱۴۸)
دین به دنیا مده که هیچ همای	ندهد پر به پرنیان وپرنده
دین فروشی همی که تا سازی	بارگی نقره خنک وزین زر کند
دین حسین تست آز و آرزو خوک سگ است	تشنه این را می کشی وآن هردورا می پروری (دیوان ۶۵۵)
چون تو دادی دین بدنیا در ره دین کی کنند	پنج حس وهفت اعضا مر ترا فرمانبری (دیوان:۶۵۵)
بفروخته دین رابیکی کرده وکرده	پوشیده تن خویش برنگی و عبائی (دیوان : ۶۱۲)

در ادبیات فارسی میان این دو تقابل است از نوع تقابل تضاد زیر ابر منبر رفتن و بردار رفتن است دریکی حاصل مرگ است ودردیگری اعتبار و قدرت یافتن (شفیعی کدکنی:۱۳۷۲:۴۵۹) با این وجود سنایی بر منبر رفتن از سر شهوت وکسب اعتبار دنیای و مادی را برابر با بر روی دار گرفتن است:

تا بخشم و شهوتی بر منبر اندر کوی دین بر سر داری اگر چه سوی خود بر منبری (دیوان: ۶۶۲)

سلجوقیان بار دیگر شکوه از دست رفته ی خلفای بغداد را بازگرداندند و با حمایت آنها موجبات دوام خود را فراهم ساختند. جهل و بی ریشگی سلاجقه، سقوط حکومت‌های ایرانی و حاکمیت خلفا، آنان را هرچه بیشتر از اندیشه های ایرانی دور و به اعراب نزدیک تر میکرد. آنان با پشتوانه ی دین، وجدان سیاسی جامعه ی ایرانی را به خود متمایل میکردند و از زشتی چهره ی بیگانه و بیدادگر خویش می کاستند. تأسیس نظامیه ها و خانقاه ها به عنوان نهضت های خرد ستیز از دیگر مشخصات سیاسی- اجتماعی این عصر است. چراکه در این دوره هدف از هر بحث علمی، دین و مذهب بود و علوم دینی تنها علمی بود که که معاش افراد را تأمین میکرد؛ در صورتیکه صاحبان علوم عقلی و فلسفی در فقر و انزوا به سر می بردند.

گوشه گشته است بسان حکمت هر که جوینده ی فضل و حکم است (سنایی، ۱۳۸۸: ۸۱)

جهان نگری عصر سلجوقی، دینی- عرفانی است و نگاه عمومی انسان به جهان و زندگی برمبنای آموزه های دینی و صوفیانه شکل گرفته است. (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۱۳۶)

مضمون غالب این آموزه ها، ترویج روحیه ی تسلیم، جبرگرایی و ترک دنیاست همانم طور که در بیت زیر نمایان است:

ای پسر شکرکن و باش قضا را خرسند هر چه آید به تو از قسمت یزدان بپسند (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۵۸)

۵-۲-۱۴- ربا خواری

فقها را غرض از خواندن فقه خنده آید مر مرا ز آنها سیم ربا سستی اعتقادات و تظاهر به دینداری درسماع و پند اندر دیدن آیات حق قاریان ز الحان ناخوش نظم قرآن برده اند برهنه تا نشد قرآن ز پرده ی حرف پیش تو با خماس و باعشار و بادغام و امالت کی رسن دادت وز قرآن تا ز چاه تن برون آیی خرقه پوشان گشته اند از بهر زرق ر مخرقه	حیله بیع ربا و سلم است درگه رفتن کفن از دیبه شوشتر برند (دیوان: ۱۵۵) چشم عبرت کور و گوش زیرکی کر کرده اند (دیوان: ۱۴۸) صوت را در قول همچون زیر مزمز کرده اند (دیوان: ۱۴۹) ترا گر جان بود عمری نگویم کاهل قرآنی ترا رهبر بود قرآن بسوی سر یزدانی که فرمودت رسن بازی ز راه دیو نفسانی (دیوان: ۶۸۵) دین فروشان گشته اند از آروزی جاه و مال (دیوان: ۳۴۵)
---	---

سوء استفاده جنسی از کودکان (گسترش فساد اخلاقی، زنا و به ویژه عشق ورزی با پسران و لواط، معضل اجتماعی دیگری است که سنایی در اشعار خود اشاره می کند)

کودکان خرد را در پیش مستان می دهند دی بدان رسته صرافان من بردر تیم از گناهان لواطی و زانی	مر مخنت را امین خوان و دختر کرده اند (دیوان: ۱۵۰۹) پسری دیدم تابنده تراز درتیم (سنایی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸۳) خشک شد چشم ابرنپسانی (سنایی، ۱۳۷۷، ص ۶۶۹)
---	--

۵-۲-۱۵- ظلم و ستم حاکمان

پادشاهانی که درگاه خود را بر دادخواهان همچون سد سکندر ساخته اند و ظالمانه بر مردم حکمرانی می کردند.

پادشاهان قوی بر داد خواهان ضعیف	مرکز درگاه را سد سکندر کرده اند (دیوان: ۱۴۸)
امرا را ز پی ظلم و فساد	دل به زور و زر و خیل و حشم است (دیوان: ۸۲)
پادشاهت ز پی شهوت و آز	رخ به سیمین برو سیمین صنمست (دیوان: ۸۲)
تا که دهقانان چو عوانان قبا پوشان شدند	تخم کشت مردمان بی بار و بی بر کرده اند (دیوان: ۱۴۹)
خواجهگان دولت از محصول مال خشک ریش	طوق اسب و حلقه معلوم استر کرده اند (دیوان: ۱۴۹)

سنایی در دیوان خویش همواره از سیطره ترکان سلجوقی و نظام ظالمانه آنان انتقاد می کند:

ملک عمرو و زید راجمله به ترکان داده اند	خون چشم بیوگان را نقش منظر کرده اند (دیوان: ۱۴۸)
---	--

۵-۲-۱۶- مال اندوزی

مال اندوزانی که با روا داشتن ظلم بر مردم، فقط اموال خود را می افزوده اند و همچنین فقیهان و عالمان در وفور نعمت می زیسته اند ولی وانمود می کردند ثروت برای استحکام دین می خواهند:

گویی از بهر حشمت علم است	این همه طمطراق خنک و سمند
علم از این بارنامه مستغنی است	تو برو بر بروت خویش مخند (دیوان ک ۱۵۳)
امرا را زپی ظلم و فساد	دل به زور و زر و خیل و حشم است (دیوان: ۸۲)
تو ای عالم که علم از بهر مال و جاه می خواهی	بسوی خویش دردی، گر بسوی خلق درمانی (دیوان: ۶۸۳)
ای خداوندن مال الاعتبار الاعتبار	ایخدا خوانان قال الاعتذار الاعتذار (دیوان: ۱۸۲)
گرد خرسندی و بخشش گردزیرا طمع و طبع	کودکان را خربزه گرم است و پیران را خیار (دیوان: ۱۴۹)
مالداران توانگر کیسه درویش دل	در جفا درویش را غم توانگر کرده اند (دیوان: ۱۴۹)

صاحبان قدرت با تصاحب قدرت سیاسی، هم قدرت بدست می آورند هم ثروت. ثروت اندوزی در جامعه رواج داشت. سنایی کسانی را که برای کسب ثروت و مال از دین و آیین خویش می گذشتند به باد انتقاد گرفته است:

امرا را زپی ظلم و فساد	دل به زور و زر و خیل و حشم است
سگ پرستان را چون دم سگان	بهر نان پشت دل و دین بخم است (دیوان: ۸۲)
مرد ظالم خرسند بدین	که گویند فلان محترم است (دیوان: ۸۳۹)
ای دریده یوسفان را پوستین از راه ظلم	باش تا گرگی شوی و پوستین خود دری (دیوان: ۶۶۱)
گر همی عمر ابد خواهی بپرهیز از ستم	زانکه از روی ستمکاری یست اندک عمر باز (دیوان: ۳۰۲)

۵-۲-۱۷- عالمان بی عمل

علما به آنچه می دانستند و به دیگران توصیه می کردند خود اعتقادی نداشتند و به آن عمل نمی کردند:

عالمان بی عمل از غایت حرص و امل	خویشتن را سخره اصحاب لشکر کرده اند (دیوان: ۱۴۸)
عالمان را از خلاف است این همه طاق و جناح	عاملان را از خلافت این همه تیغ و سپر (دیوان: ۲۶۳)
عالم آمد این سخن مخصوص فردا روز حشر	عالمان بی عمل از کرد خود کیفر برند (دیوان: ۱۵۵)

تو ای عالم که علم از بهر مال و جاه می خواهی بسوی خویش دردی، گر بسوی خلق درمانی (دیوان: ۶۸۳)

۵-۲-۱۸- غازیان غارتگر

غازیان را ز پی غارت و سهم قوت از اسب و سلاح و خدم است (دیوان : ۸۲)

تقلب کردن و مزوری

از نفاق اصحاب دارالضرب در تقلیب نقد مومنان زفت را بی زور و بی زر کرده اند
کار عمال سرای ضرب همچون زر شده است زانکه زر بر مردمان یک سر مزور کرده اند (دیوان : ۱۵۰)
ای سنایی چند لاف ار خواجه و مهتر زنی دارقلابان نهی بی مهر سلطان زر نی (دیوان : ۶۹۱)
زر زند بی مهر سلطان بر مراد خویشان دارقلابان برد برگنبد اعظم زند (دیوان : ۱۵۸)

۵-۲-۱۹- قلاشی و چپاول

قلاشی به کسی گویند که با سماجت از مردمان مال بستاند، کلاش:

یک شهر خبر که زاهدی شد قلاش چون پرده دریده شد کنون مارا باش (دیوان : ۱۱۴۵)
در وی نفری دیدم پیران خراباتی قومی همه قلاشان چون دیو بیابانی (دیوان: ۶۷۷)

۵-۲-۲۰- قمار بازی

مردم د رخرابات و میخانه علاوه بر شرب خمر به قمار می پرداختند:

می پرستی پیشه گیر اندر خرابات و قمار کمزن و قلاش و مست و رند و دردی خوار باش (دیوان: ۳۱۱)

از این امر ناپسند ، برداشتی و کاربردی عارفانه می کند:

قمار خانه دل را همیشه در باز است نکرد هیچکس این در بروی خلق فراز (دیوان: ۸۹۹)

۵-۲-۲۱- گدایی

بدهی این گدایی گرسنه را بدل نان برنج پرورده (دیوان: ۵۹۰)
حاجیان را ز گدائی و نفاق هوس و هوش بطلیل و علم است (دیوان: ۸۲)
در مناسک از گدایی حاجیان حج فروش خیمه های ظالمان را رکن و مشعر کرده اند (دیوان: ۱۴۹)

۵-۲-۲۲- مالیات سنگین و فاصله طبقاتی

باخذ خراج سنگین فقر و تنگدستی رواج یافته است و فاصله طبقاتی در میان مردم بسیار زیاد بود.

گرچه از مال و گندم ونه بوجه هم خزینه ات پر است و هم انبار بس تفاخرمکن که اندر حشر گندمت کژدم است و مالت مار (دیوان: ۲۰۰)

یکی بین آرمیده و در غنا غرق
همسایه تو گرسنه دو روز یا سه روز

یکی پویان و سرگشته زافلاس (دیوان: ۳۰۵)
تو بسته سر ز تخمه حلوا و روغنی (دیوان: ۷۰۰)

۲-۲-۲۳- نفاق و دورویی

عالم پیر منافق تا مرقع پوش گشت

خرقه پوشان الهی زیر یکتائی شدند (دیوان: ۱۵۲)

۲-۲-۲۴- بی توجهی به یتیمان و بیوگان

سنایی به وضع مشقت بار و زندگی سخت زنان و کودکان بی سرپرست، برای تامین معاش اشاره کرده است. چنان که بیوه ها به دلیل وضعیت معیشتی با کار طاقت فرسا و فشارکاری زیاد به بیماری هایی دچار می شده اند و در معرض آسیب های اجتماعی قرار می گرفته اند. سنایی مردم عصرش را به پرهیز از مال یتیم خوردن . به یتیم نوازی و غریب نوازی دعوت میکند.

فرش تو در زیر پا اطلس و شعر نسیج
ملک عمر و و زید را جمله به ترکان داده اند
ای یتیمی دیده اکنون با یتیمان لطف کن
از برای حرص سیم و طمع درمال یتیم

بیوه ی همسایه را دست شده آبله (دیوان: ۵۹۳)
خون چشم بیوگان را نقش منظر کرده اند (دیوان: ۱۴۸)
وی غریبی کرده اکنون با غریبان کن وفا (دیوان: ۳۸)
حاکمان حکم شریعت ا مبر کرده اند (دیوان: ۱۴۸)

۲-۲-۲۵- رواج رذایل اخلاقی

رذایل اخلاقی و رفتاری مانند تکبر، شهوت ، طمع، بخل ، حسد ، حرص ، دروغ، رونق داشته است

هر چه دشوار است بر توهم زیاد بود تست
درمیان غرور و وهم و خیال
ز حرص و شهوت و کینه ببر تا زان سپس خود را
حرص شهوت در تو بیدارند خوش خوش تو محسب
طمع و حرص و بخل و شهوت و خشم
هفت در دوزخند در تن تو
جاهلان را چاره نیست از نسبت پست دروغ
در فریب آباد گیتی چند باید داشت حرص

ورنه عمر آسان گذارد مردم آسان گذار (دیوان: ۱۹۰)
گر تو سلطان نه ای سفیر مباش (دیوان: ۳۲۳)
اگر دیوی ملک یابی و گر گرگی شبان بینی (دیوان: ۷۰۶)
چون پلنگی بر یمین داری و موشی بریسا (دیوان: ۱۸۷)
حسد و کبر و حقد بد پیوند
ساخته نفسشان در و در بند (دیوان: ۱۵۳)
مار مهره ی جوی نادان نیست دور از زهرمار (دیوان: ۲۱۹)
چشمندان چون چشم نرگس دست چون دست چنار (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۸۲)

۲-۲-۲۶- طبقات متوسط و عوام

قشرهای میانی شامل زمین داران متوسط، تجار و صاحبان پیشه ها بودند، همچنین رؤسای محلی که به عنوان رابط بین قدرت مرکزی و گروه های محلی عمل میکردند و نقش مهمی در انسجام اجتماعی داشتند. هرم قدرت که در رأس آن پادشاه بود بر شالوده ای که گاه مردم، رعایا یا عامه خوانده می شد استوار شده بود و بار عظیم و حجیم بنای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی را به دوش می کشید. عامه مردم گرچه به حساب نمی آمدند ولی وظایف آنان هرگز نادیده گرفته نمیشد. «اینان عوامل تولیدی بودند که ارزش محصولشان به

مراتب بیش از شخصیت وجودی آنان بود. (سجادی، ۱۳۸۷: ۸۶) طبقه ی عوام که پیشه وران، دهقانان، کسبه، دست فروشان و کارگران را دربرمیگیرد از طبقات فعال و مؤثر در محیط اجتماعی ایران بودند اما حاکمان نه تنها برای این طبقه حقی قائل نمیشدند، بلکه با عوام فریبی تکیه گاهی مطمئن از آنان می ساختند تا در مواقع ضروری از آنان بهره ببرند.

خانه خریدی و ملک، باغ نهادی اساس ملک به مال ربا، خانه به سود غله (سنایی، ۱۳۸۸: ۵۹۳)

۵-۲-۲۷- مسائل اقتصادی

از فعالیت های اقتصادی پررونق در شعر این عصر در مقایسه با دوره ی گذشته خبر چندانی نیست، این عصر، عصر غارت و چپاول و خراج های سنگین است. از بافندگی و پارچه بافی و انواع گونه گون آن که در شعر ادوار پیش بازتاب زیباشناسانه ، می یافت خبری نیست . شکل اقتصادی رایج این عصر کشاورزی و اقطاع داری است که سود آن -اگر سودی داشته باشد - عاید مالکان و اقطاع داران حکومتی است، در شعر سنایی ، کشاورزی با مضامینی چون ، کشت بی بر درودن، خشک سالی کشت آدم، و خرمن های برباد رفته ، منعکس شده است.

کشت دیگر بتان ندارد سود	کشت بی بر درود نتوانم (غزل، ۱۰۰)
خشک سالی است کشت آدم را	فتح بابش تویی بر او نم کن (غزل، ۱۲۸)
خاک پایت برم چو سرمه به کار	گرچه دادی به باد خرمن من (غزل، ۱۳۱)
آن درختی که همه عمر بکشتم به امید	دوش در فرقت او خشک شد و بار نداد (غزل، ۳۳)

اشاره به فقدان عدالت اجتماعی

در روزگار و ساختار جامعه ی که سنایی در آن به سر می برده است ، شاه و اطرافیان را به سیرت ونیک و دادگری بارعیت و پرهیز از ظلم دعوت می کند:

عدل را تازه بیخ کن برگاه	ظلم را چار میخ کن در چاه
سیرت عدل صورت هنرست	صورت بخل کژدم جگرست
سیرت ظلم شه بترز کنشت	صورت عدل شاه به ز بهشت

سنایی در برابر بیداد های اجتماع خود که در آن مردمان خردمند به کفر و الحاد متهم می شدند، در حالی که شاهان و فرمانروایان خود را غرق شهوت و لذت ساخته بودند و به هر چه جز سرنوشت مردم می اندیشیدند، و اینکه عالمان و خردمندان به کنج عزلت رانده شده و جای خود را به ظالمان و جاهلان داده بودند، سکون اختیار نمی کند و ناله سر می دهد:

کرد رفت ا	هم عنان شوخ چشمی در
مردمان، اندر جهان	جهان آمال ماند
اقوال ماند	وز جهان مشتی بخیل کور
از فصیحان و ظریفان	و کر و لال ماند
پاک شد روی زمین	ور پی دعوی به روی
در معنی در بن دریای	آب ها آخال ماند
عزلت جای ساخت	صدر دردست بخیل و
صدرها از عالمان و	ظالم و بطال ماند
منصفان یکسر تهیست	(ق ۸۱-۱۴۷-۱۴۶-ب ۴-۱)

سنایی از بی نشانی عدالت و فراموشی آن و این که حاکمان عدالت را بر طاق نیسان نهاده اند و به جای آن ظلم و ستمگری را جایگزین ساخته اند، شکوه سر داده است:

عدل گم گشت و نمی یابد	ظلم جای وی گرفت و
کسی از وی نشان	چند ماه و سال ماند (همان ۱۴۷/ب ۲)
یک جهان بوبکر و عثمان	آن حیا و حلم و عدل و
و علی بینم همی	صدق آن هر چارکو (ق ۲۵۳/۵۷۵ ب ۵)

از عدل و دادگری شاهان دادپیشه اعصار گذشته و خلفای بخشایشگری پیشین با حسرت و تحسّر یاد می کند و عدالت و جود شاهان و حاکمان گذشته را چون عنقایی می داند که دیگر بر سر مردم روزگارش سایه نخواهد افکند و کسی از وجود آنها نشانی نخواهد یافت:

عدل نوشیروان وجود	و ز بزرگیشان به چشم
معتصم افسانه شد	مردمان تمثال ماند (همان ۱۴۷/ب ۳)

سنایی برای امیدواری ستم دیدگان، به اجرای عدالت فراگیر خداوند دادگر اشاره میکند و اینکه بساط حشمت و هیبت همه ی شاهان چه دادگر چه بیدادگر را برخواهد چید:

نه ملک روم و ری بینی	نه طبل نای و نی بینی
نه رطل جام می بینی	نه بانگ زیر و بم بینی
نه داد عادلان ماند نه	نه جور جابران ماند
جور ظالمان ماند	نه مخدوم و خدم بینی (ق ۳۰۶/۴۰۴/ب ۳ و ۲)

۶- نگرش سنایی به زن

نگرش مثبت سنایی در مورد زن

سنایی در حدیقه الحقیقه، دو دیدگاه را در مورد زن بیان می کند. در بعضی از حکایات از زنان، به عنوان زنانی روشن ضمیر، با توکل و تسلیم کامل در برابر پروردگار یاد می کند. در مورد برخی از زنان هم زیرکی، خردمندی و هوشیاری آنها را پذیرفته و طی حکایاتی، این جنبه ی مثبت ایشان را به تصویر کشیده است. اما در مجموع می توان، گفت سنایی در بیشتر اشعارش به زن نگاه منفی دارد. زنان فعال در عرصه ی حدیقه بیشتر زنان سالخورده هستند، که گاه با رفتارهای دادخواهانه و سخنان حکیمانه ی خویش، حق خود را از ظالمان می گیرند، و گاه ترس از آه و نفرین تأثیرگذارشان، پادشاهان را ناگزیر می سازد در مقابل پذیرش خواسته ها و حقوقشان سر تسلیم فرود آورند.

سنایی غزنوی با وجود تأثیرپذیری از اجتماع مردسالار ایرانی، در قالب تمثیل های حدیقه الحقیقه نگاهی نیکو هم به زن دارد. به عنوان نمونه از توکل پیرزنی به خدا این گونه سخن می گوید:

زالکی کرد سر برون ز نهفت
کاشتک خویش خشک دید و بگفت
کای هم آن نو و هم آن کهن
رزق بر توست هرچه خواهی کن (سنایی، ۱۳۸۳:۱۰۷)

وی از زبان زنی، به مردی که در طواف چشم به وی می دوزد، سرزنش آمیز می گوید:

ویحک از خالقت نیاید شرم
مرد را شرم به، به هر کاری
که به یک سو فکنده ای آزم؟
نیست چون شرم مر تو را یاری (سنایی، ۱۳۸۳:۳۹۹)

سنایی در حکایتی دیگر از زنی سخن می گوید که هر روز بامداد، فرزندان را از کوفه رو به کربلا می ایستاند و به اطفال می گوید که باد نیکوی کربلا را ببیند. همچنین در حکایتی دیگر توکل زن حاتم اصم را که حاتم به سفر حج رفته و هیچ در خانه «فی توکل العجوز» با عنوان برایش نگذاشته بود و مردم به طعنه و تمسخر می گفتند:

شوهرت چون برفت زی عرفات
هیچ بگذاشت مر ترا نفقات؟

اعتراضات مردم و پاسخ زن حاتم تا بدانجا می کشد که زن حاتم می گوید:

گفت روزی دهم همی داند
تا بود روح، رزق نستاند

معترضان دوباره به سخنان اعتراض آمیز خود ادامه می دهند:

باز گفتند بی سبب ندهد
هرگز از بید بن رطب ندهد

نیست دنیا تو را به هیچ سبیل
نفرستد از آسمان زنبیل

زن حاتم می گوید:

حاجت آن را بود سوی زنبیل
کش نباشد زمین کثیر و قلیل

در اینجا سنایی نیز نمی تواند بی تفاوت بایستد و با لحنی کوبنده به چنین مردانی که آنها را از زن کمتر می داند، توصیه می کند :

چون نه‌ای راهرو تو چون مردان
رو، بیاموز رهروی ز زنان (سنایی، ۱۳۸۳:۱۱۷)

۶-۱- نگرش منفی سنایی در مورد زن

در نگاه دوم، سنایی زن را مظهر نفس اماره و امور دنیوی، یا مایه گرفتاری و بلا می داند. از نظر او غالباً زن بی وفاست و محبت او اعتباری ندارد. بدبینی سنایی نسبت به زن تا جایی پیش می رود که حتی نسبت به مهر و عطوفت مادری هم تردید می کند و با نقل حکایت (مهستی و مادرش) نشان می دهد، که مهر و عطوفت مادری - با وجود اینکه کمال مهربانی و عطوفت است - همچنان قابل اعتماد نیست. حدیقه سنایی فضایی است که احساس نفرت و بدبینی نسبت به زن بر بیشتر زوایای آن سایه انداخته است. از نظر سنایی زن حيله گر، بی همت، لاف زن، ساده و خرافاتی، ناقص عقل و بی وفاست.

حمله با شیر مرد همراه است
زپی عشق بتان مردانگی باید نمود
حيله کار زن است و روباه است (سنایی، ۱۳۷۷، ص ۵۷۶)
اگر چو زن بی همتی، پس لاف مردی شرط نیست (سنایی، ۱۳۸۰، ص ۹۵)

خیرسرتاکی زنی همچون زنان لاف دروغ
کاهلی پیشه کردی ای تن زن
ناچشیده شربت وصل و ندیده درد عشق (سنایی، ۱۳۸۰:ص ۹۱۶)
وای آن مرد کو کم است از زن (همان، ص ۵۰۳)

ثبات زایش معنی به تو کامل چو جان از خون
کمال دانش مردان به تو ناقص چو عقل از زن

من وفایی ندیدهام ز خسان
گر تو دیدی سلام ما برسان (سنایی، ۱۳۸۳:۴۵۵)

سنایی در باب ازدواج گفته است :

من نه مرد زن و زر و جاهم
به خدا گر کنم و گر خواهم

در جایی دیگر از حدیقه سخنانی در مذمت دختر می‌آورد که نشان می‌دهد برگرفته از باورها، رسوم عامیانه، تنگ نظری‌ها و فرهنگ ضعیف مردم روزگار و بعضاً رفتارهای نا بخردانه آنهاست، چنانکه می‌گوید:

ور بود خود نمود بالله دخت
طالعت گشت بی شکی منحوس
کار خام آمد و تمام نپخت
بخت میمون تو شود منکوس
پی دخترت خواستار آید
خانه از بهر وی حصار شود
آن که از نقش اوت عار آید
خان و مان تو پر ز عار شود

و سر انجام سخن را به نقل سخن استاد بزرگ طوس می‌کشاند و می‌گوید :

کانکه را دختر است جای پسر
گر چه شاهست، هست بد اختر (سنایی، ۱۳۸۳:۶۵۷،۶۵۸)

شغل عمده زنان توده جامعه (غیر از اشراف) دوک ریسی (رشتن پنبه و پشم با نوعی چرخ دستی) بود و خصوصاً پیر زنان و بیوه زنان از این راه امرامعاش می‌کردند، ظاهراً این کار درآمد چندانی نداشت.

بدین همت که اندر سر همی داری سر اندرکش
نان ایتم و غزل دوک عجزوز
سزای پنبه ودوکی نه مردم رزم ومیدانی (همان،ص ۶۷۴)
بسته حرص بیش کرده هنوز (سنایی، ۱۳۷۷، ص ۵۸۶)

زنان بیوه به وبی سرپرست به خوشه چینی ومزد وری هم تن می دادند. زالی به محمود غزنوی شکایت می برد که:

گفت زالی ضعیف و درویشم
پسری دارم و دو دختر خرد
کس نیازارد از کم و بیشم
پدر هر سه شد دوسال که مرد
می دوم بر طریق درویشان
ارزن و باقلی و گندم و جو ..
از برای یکی سبد انگور (سنایی، ۱۳۷۷، ص ۵۵۸)

پیرزنان باد تسبیح گردانی و دختران با دوک ریسی و افسانه پردازی و عروسک بازی خود را سرگرم می کردند.

کار دل جنگ و کار جان حذر است
این یکی پیر تنگ میدانی است
کار شه زور و کار زن سمر است (همان، ص ۳۸۶)
وآن دگر زال سبحه گردانی است (همان، ص ۴۴۰)

دخترچون فسانه پردازند دوک ریسنده و لعتیک بازند (همان، ص ۴۶۳)

در امر ازدواج زنی به نام دلاله، واسطه زن ومرد و خانواده های آنان بوده است .

گویند سنایی که تحمل کن و خوش باش با وصلت معشوقه بکش بار دلآله (سنایی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱۱)

دختران را درسین پایین به شوی می دادند، مردی از زنش شکوه می کند:

پنج ماهه است و یازده ساله نکند کار گاو گوساله (سنایی ، ۱۳۷۷، ص ۶۶۴)

مرد در طلاق دادن زنش مطلق العنان بود.

چون نماند درم، طلاق دهد چک بیزاری و فراق دهد (همان، ص ۶۵۸)

۷- تعلیم و تربیت

سنایی در آثار خود مراحل آموزش و پرورش و روش هایی آن را از تولد کودک، تا بالاترین مدارج علمی باز می نماید. او لزوم تعلیم و تربیت برای انسان را چنین متذکر می شود :

شاهزاده است آدمی و نسیب نبود هیچ بی رقیب و ادیب (سنایی، ۱۳۷۷، ص ۴۶۳)

نوزاد را پس از تولد ممکن بود به دایه بسپارند. دایه در تربیت طفل روشی خاص داشت.

آن نبینی که طفل را دایه	گاه خردی به اولین پایه
گاه بندد ورا به گهواره	گاه پر بر نهدهش همواره
گاه زند صعب و گاه بنوازد	گاه دورش کند ،ببندازد
گاه بوسد به مهر رخسارش	گاه بنوازد و کشد بازش (سنایی، ۱۳۷۷، ص ۸۶)

کودک را تا دوسال شیر می دادند :

چون نمودت فطام بعد دوسال شد دگرگون ترا همه احوال (همان، ص ۷۵)

دایه برای باز گرفتن بچه از شیر، پستان را سیاه می کرد.

که هوای هلاکت اندیشت سر پستان سیه کند پیشت (سنایی، ۱۳۷۷، ص ۶۲)

کودک را از خردی به مکانهای تحصیل می فرستادند، این مکانها دبستان، دبیرستان، مدرسه و مکتب نام داشت. ظاهرا همه اینها به یک معنی بود. هر کودک لوحی با نقش های زیبا داشت که آن را در دیبا می پیچید و پس از هر بار نوشتن، لوحش را می شست. (طغیانی ، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵)

در دبیرستان عشق از عاشقان آموز ادب تا ترا فردا زعزت بهره مردان بود (سنایی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸)
باش تا خط بناگوش و خم زلف تو باز عقل را گوش گرفته به دبستان آرند (همان، ص ۱۴۳)

آنکه با نقشهای زیباند
تختخ شسته زبهر شرع رسول
تخته کودکان و دیبا اند (سنایی، ۱۳۷۷، ص ۳۵۴)
از الف، با وتای عقل فضول (همان، ص ۲۳۰)

خواجه زادگان ادیب سرخانه داشتند اما بنده زادگان از تعلیم به کلی محروم بودند.

بندگان را ادیب بیگانه است
خواجه را خود ادیب در خانه است (همان، ص ۴۶۳)

اگر کودکی در تحصیل تقصیر میکرد، ابتدا با تشویف و بعد با تنبیه با او برخورد می شد. مکتب ها خانه موش داشت که زندان کودکان مقصر بود.

گر درآموختن کند تقصیر
به تَلُف بدار و بنوازش
ور نخواند بخواه زود دوال
بند حبسش کند و به خانه موش
هر چه خواهد سبک ز وی بپذیر
خیره درانتظار مگذارش
گوشه‌هایش بگیرو سخت بمال
میر موشان کند فشرده گلوش (همان، ص ۱۴۸)

برنامه هفتگی تحصیل کودکان از شنبه آغاز می شد و در پنجشنبه به پایان می رسید.

من سوی تو شنبه و تو نزد من
چون سوی کودک شب آدینه ای (سنایی، ص ۱۰۱۵)

محصلان شبها د نور چراغ به مشق و درس می نشستند، اما معمولا این رنج ها به نتایج آن می آرزید. در دوره سنایی دانش آموختگان علوم دینی آرز مال و جاه بهره مند می شدند.

هرکه او خورده نیست دود چراغ
نشیند به کام دل به فراغ (سنایی، ۱۳۷۷، ص ۴۷۶)

لازمه تحصیل عالی تن دادن به مشقت سفر و تحمل رنج غربت بود.

نشود کس به کنج خانه فقیه
کم بود مرغ خانگی را پیه (همان، ص ۴۷۶)

۸- نتیجه گیری

باتوجه با آنچه نوشته شد می توان گفت:

آثار ادبی بیان کننده حقیقت و ضرورتا بیان کننده حقایق اجتماعی و تاریخی است، آثار ادبی از آن جهت که یادگار دورانی اند سندی برای شناسایی آن دوران به حساب می آیند و بین خالقان آثار ادبی و عصر زندگی آنان رابطه و هماهنگی وجود دارد. هنرمند در آثار خود احساسات خویش را به کار می گیرد و این احساس می تواند تحت تاثیر عواملی گوناگون و از جمله تحت تاثیر آن فضای سیاسی - اجتماعی و دیگر شرایط قرار گیرد که وی را درخود گرفته است. از آنجا که شاعر، نویسنده و هنرمند در جامعه و با جامعه زندگی می کنند نمی توانند از آن فارغ باشند و تاثیر نپذیرند. شعرا و نویسندگان در هر یک از دوره های تاریخی - ادبی شرایط اجتماعی سیاسی حاکم را مورد توجه داشته هریک به فراخور حال و البته نه همه به یک اندازه گوشه های از فضای عصر خویش را بازتاب داده اند.

با بررسی آثار سنایی غزنوی، متوجه می شویم که یکی از ارزشمند ترین بخش سروده های شاعر غزنه، قصاید انتقادی اوست. این بخش که مربوط به دوره دوم زندگی اوست، در آن، شاعر با لحنی گزنده و تلخ به انتقاد از اقشاری می پردازد که در ایجاد نابسامانی های اجتماعی و فرهنگی زمان خود، تأثیر داشته اند و به نوعی آنان را مقصر می دانند اعم از علما، فقها، سپاهیان، کارگزاران دولت و... در

واقع این دسته از اشعار سنایی، نمود واضحی است از اوضاع و احوال اجتماعی زمان شاعر و بیان کننده تمامی نقاط ضعف اجتماع آن روز است.

واضح است که ابعاد اجتماعی و فرهنگی آثار سنایی به همین چند بعد محدود نمی شود و افق های بسیار وسیع دیگری، وجوه حیات اجتماعی و فرهنگی مردم آن دوره را در برمی گیرد.

با جمع آوری و طبقه بندی بازتابهای اجتماعی گسترده آثار سنایی و توصیف و تحلیل آنها می توان بسیاری از واقعیات مربوط به اجتماع، فرهنگ و زندگی مردم آن دوران را نمایان ساخت و سنایی به دلیل برخورداری از روحیه و شخصیت اجتماعی و مردمی نیز به خاطر مسافرتها و زندگی در شهرهای مختلف، عمیقا با فرهنگ و جریانهای سیاسی و اجتماعی عصر خود آشنا بود، بنابراین طبیعی است که آثارش به گونه ای منحصر به فرد از جنبه اجتماعی و فرهنگی غنی باشد. به خاطر همین غنا، آثار سنایی ارزش یک تحقیق کامل و فراگیر را دارد.

۹- منابع

- بهمنی مطلق، یدالله، شربتی، علی. (۱۳۹۰). جایگاه زن در عرفان و تصوف اسلامی (با تکیه بر آثار سنایی، عطار و جامی).
- بهنام فر، محمد، جواد امام زاده، هادی. (۱۳۹۳). نقد جایگاه عرفانی سیرالعباد براساس ساحت های شخصیتی.
- ترکمان باراندوزی، وجیهه. (۱۳۸۸). بررسی ابعاد عدالت ستایی در اشعار حکیم سنایی.
- ترکمانی باراندوزی، وجیهه. (۱۳۹۸). بررسی ابعاد عدالت شناسی در اشعار حکیم سنایی.
- حسنی کندسر، احمد. (۱۳۸۹). اجتماعیات در ادب فارسی با نگاهی به سیر اندیشه و اعتقادات و اخلاقیات در ادب فارسی قرن ششم.
- حکیمی، محمود. (۱۳۸۹). ما از پی سنایی و عطار آمده ایم. تهران، نشر لوح زرین، چاپ سوم.
- حیات کوه، اکبر، اخلاق، مانا. (۱۳۸۷). عنصر شخصیت در حکایت های حدیقه سنایی.
- رزاق پور، مرتضی، صادقی شهپر، رضا. (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل تصویر پردازی از عقل در اشعار سنایی.
- زرقانی، سید مهدی، یاحقی، محمد جعفر، علی حوری فیض آبادی، محبوبه. (۱۳۹۱). مخاطب شناسی سنایی در آثار منشور قرن ششم تا دهم هجری.
- شریفیان، محمد علی، بهادرانی، رویا. (۱۳۹۵). ناهنجاری های اجتماعی و پیامدهای آن در دوره سلجوقی با تأکید بر دیوان سنایی.
- شریفیان، مهدی. (۱۳۸۸). جامعه شناسی ادبیات عرفانی سنایی.
- شریفیان، مهدی. (۱۳۸۸). جامعه شناسی ادبیات عرفانی سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۲). تاریخچه های سلوک: نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی، تهران، آگاه.
- صیاد کوه، اکبر، اخلاق، مانا. (۱۳۸۷). عنصر شخصیت در حکایت های حدیقه سنایی.
- طهماسبی، فرهاد. (۱۳۹۱). جامعه شناسی غزل سنایی.
- عباسی، حبیب الله. (۱۳۸۶). سنایی انسانی تراژیک، در شوریده ای در غزنه، به کوشش محمود فتوحی، و علی اصغر محمد خانی. تهران، سخن.
- فرهاد، طهماسبی. (۱۳۹۱). جامعه شناسی غزل سنایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر.
- کشفی، اکرم. (۱۳۹۴). بازتاب مولفه های اجتماعی در یکی از متون ادبی (سنایی غزنوی).
- موسوی، سید کاظم، شمسی، حسین. (۱۳۹۰). نوستالژی در اشعار سنایی.

- مهربان، جواد، (۱۳۸۷). جامعه شناسی شعر فارسی از ابتدا تا پایان دوره سلجوقیان، مشهد، نابران.
- نوریان، مهدی، طغیانی، اسحاق. (۱۳۸۴). جامعه شناسی موضوعی آثار سنایی.
- نیری، فاطمه، واردی، زرین تاج. (۱۳۹۸). بازتاب اجتماعیات در شعر غنایی قرن ششم (بر پایه اشعار سنایی، انوری، خاقانی، و نظامی).
- وحیدا، فریدون. (۱۳۹۰). جامعه شناسی در ادبیات فارسی، تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

A study of social issues in Sanai's works

Each literary work expresses a part of the hidden and visible social realities resulting from political, social and cultural changes. Thus, literature is a form of expressing society and presenting the facts of life in order to expand the horizons of society's consciousness. Poetry is a mental event that is influenced by issues around the poet and the poet's language is the language of society. Persian-speaking poets in each period, accordingly, have reflected corners of their community space. Among the historical-literary periods of Iran in the sixth century, due to the rule of the Turks and the ups and downs resulting from this rule, has provided a suitable platform for social research. Sanai's works are like a mirror in which the weaknesses of the social life system of the people of that period can be clearly seen. These works are really the manifestations of the society of that time because the information it provides is completely real. One of the most important findings of this research is that Sanai was deeply acquainted with the culture and political and social currents of his time due to his attitude and social and popular personality due to his travels and life in different cities, so his works in a way Uniquely socially and culturally rich. Therefore, various social issues are reflected in his works. The author, in this article, collected data using documents, books and various articles, and then analyzed it. It seeks to enumerate the most important social and cultural issues and anomalies that Sanai expresses in his works.

Keywords: Sanai, anomalies, social issues, sociology of literature, sociology of literature.